

## تبیین اخلاقی داستان مورچه و سلیمان در سوره نمل

محمدرضا باغبان زاده امشه\*

### چکیده

در این نوشتار با توجه به داستان وادی نمل، تلاش شده تا به نقل مفاهیم اخلاقی، در مکالمه بین مورچه و سلیمان نبی علیه السلام - که زعامت و پیشوایی جامعه انسانی را برعهده داشته است - بر اساس چنین گفتگویی، ضمن اثبات شعور و درک حیوانات، انطباق شاخص‌های اخلاقی قابل‌ملاحظه‌ای که در این گفتگو وجود داشته، با جامعه کنونی ترسیم می‌گردد. مفاهیم عالی چون: شکر نعمت، لزوم انتقادپذیری حاکمان، توجه به رضایتمندی حق تعالی و لزوم پرهیز رهبر جامعه از فساد و ظلم و برقراری عدالت در سطوح مختلف جامعه و نیز وظیفه رعایا در مقابل حکومت، از مهم‌ترین نکات اخلاقی قابل‌برداشت از داستان مورچه در سوره نمل است که به صورت حکمت در قصص قرآنی از زبان حیوانات با مسائل اخلاقی جامعه امروز دلالت دارد.

### واژگان کلیدی

سلیمان علیه السلام، شاخص‌های اخلاقی، مورچه، حکومت، انتقادپذیری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

baghbanzadeh@guilan.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه گیلان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱۳

### طرح مسئله

یکی از عمده شیوه‌های گسترش مفاهیم اخلاقی از منظر قرآن کریم، بهره‌گیری از داستان است که خود قرآن، به‌عنوان احسن القصص (یوسف / ۳) معرفی می‌کند، این کلام احسن، قابلیت انطباق با وقایع جاری جامعه را داشته (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱ / ۵۰) و با توجه به رویگردانی طبع انسان از نهی صریح (اعراف / ۷۹)، قرآن حقایق اخلاقی را در قالب قصه به انسان عرضه داشته است. در این میان حیوانات نیز نقش مهمی در داستان‌ها ایفا می‌کنند. از جمله حیواناتی که در قرآن کریم، از آنان نام برده شده، موربانه است که در قصه مورچه، در فرازی از سوره نمل به آن اشاره شده و گفتار او با سلیمان علیه السلام، حاوی نکات مهم اخلاقی است.

تربیت اخلاقی به‌عنوان شاخصه اصلی نزول قرآن و نبوت (بقره / ۱۸۵) که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله غایت ارسال خود را به کمال رساندن آن در بستر اجتماع (متقی هندی، ۱۳۹۷: ۱۳ / ۱۵۱) معرفی می‌نماید؛ از جایگاه ویژه‌ای در قرآن کریم برخوردار است تا جایی که تعدادی از مباحث اخلاقی به‌نحو شایسته‌ای از زبان مورچه در گفتار با سلیمان علیه السلام تجلی یافته است.

از آنجایی که مقاله پیش‌رو، فاقد هرگونه پیشینه تحقیقی است و در این خصوص نوشتاری رؤیت نشده است، این مسئله، ضرورت پرداختن به مباحث اخلاقی مندرج در داستان مورچه در سوره نمل را، از اهمیت بیشتری برخوردار می‌کند. احصای نکات اخلاقی کارآمد و تأثیرگذار و کشف راهکارهای قرآن در بسط مضامین اخلاقی در بستر اجتماع، نیاز به شناخت قاعده جری و تطبیق قصص قرآن، با متن جامعه را بیش‌ازپیش می‌طلبد. از این‌رو این پژوهش سعی دارد ضمن بررسی شاخص‌های اخلاقی داستان مورچه در سوره نمل، به این پرسش پاسخ دهد که آیا ارتباطی بین قصه قرآنی از زبان مورچه و جامعه امروز بشری وجود دارد؟

### داستان مورچه

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ  
وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ \* فَتَبَسَّصَ صَاحِبًا مِّنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ  
عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ. (نمل / ۱۹ - ۱۸)

خداوند در خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ارائه قصه‌ای از زندگی سلیمان نبی علیه السلام می‌پردازد که او به همراه تعدادی از لشکریان خود قصد عبور از منطقه‌ای را داشتند که ناگزیر بودند از وادی نمل عبور نمایند. در این رهگذر چون به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچه‌ای مورچگان دیگر را مورد خطاب قرار داد و گفت: مراقب لشکریان سلیمان علیه السلام باشید تا ناخواسته شما را لگدکوب نکنند. نقل شده است سلیمان علیه السلام ایستاد و مورچه را خواست و به او فرمود: ای مورچه! مگر نمی‌دانی که من به پیغمبر خدا

هستم و به کسی ظلم و ستم نمی‌کنم؟ مورچه در جواب گفت: آری. سلیمان علیه السلام فرمود: پس چرا مورچگان را از ستم من بیم دادی و گفתי که به خانه‌هایتان درآید که سلیمان علیه السلام و لشکریانش شما را پایمال نکنند؟ مورچه گفت: ترسیدم آن‌ها به عظمت تو نظر کنند و فریفته شوند و از ذکر خدا غافل گردند. منقول است که گفت: به آن‌ها گفتم که به خانه‌هاشان بروند تا این همه نعمتی را که خدا به تو داده نبینند و به کفران نعمت‌های الهی مبتلا نشوند. (فخر رازی، ۱۳۷۱: ۲۴ / ۵۴۹)

#### اثبات شعور در حیوانات در بررسی گفتار سلیمان علیه السلام با مورچه

در گفتگویی که بین سلیمان نبی و مورچه رخ داده است این سؤال به ذهن می‌آید که براساس مکتب قرآن، آیا حیوانات، شعور و قدرت تشخیص بین خیر و شر را دارند؟ از آنجایی که قرآن کریم به گفتگوی بین سلیمان و مورچه اشاره می‌نماید تحقق این امر قابل اثبات است؛ وانگهی مورچه در خطاب به دیگر مورچه‌ها به آنان توصیه می‌نماید که وارد خانه‌هایتان شوید تا سلیمان و لشکر او شما را لگدمال نکند (نمل / ۱۸) تشخیص اینکه امکان پایمال شدن توسط سلیمان و لشکر او وجود دارد دلالت بر تشخیص وقوع شری می‌کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲ / ۲۳؛ زمخشری، ۱۴۱۸: ۳ / ۳۵۶) که مورچه هموعان خود را ضمن آگاهی دادن از آن بیم می‌دهد؛ بنابراین حیوانات توانایی تشخیص خوبی‌ها و بدی‌ها و تمییز خیر و شر را دارند که به اثبات حداقل مقداری از شعور در آنان دلالت می‌کند (اسراء / ۴۴؛ نمل / ۱۷؛ نور / ۴۱؛ فصلت / ۱۱)؛ مانند اینکه مورچه می‌فهمد که دانه‌هایی که جمع می‌کند باید نصف شود تا بر اثر نفوذ رطوبت در آنها جوانه نزنند (طبرسی، ۱۳۸۹: ۷ / ۵۱۶) از این رو این رفتارها را نمی‌توان ناشی از غریزه دانست؛ زیرا غریزه معمولاً سرچشمه کارهای یکنواخت و مستمر است، اما اعمالی که در شرایط خاص که قابل پیش‌بینی نبوده، به‌عنوان عکس‌العمل انجام می‌گردد به فهم و شعور شبیه‌تر است تا به غریزه (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۵ / ۲۸۲) این مقدار شعور نه‌تنها در حیوانات (ملک / ۱۹)، بلکه در موجودات بی‌جان (احقاف / ۶ - ۵) نیز قابل مشاهده و اثبات است و ملاصدرا حکیم نام‌آوازه جهان اسلام نیز به اثبات شعور در مجموعه کائنات پرداخته و در نوشته‌های خود به این مهم اشاره داشته است. (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶ / ۱۰۵)

#### تبیین اخلاقی داستان مورچه

در مکالمه میان مورچه با سلیمان نبی علیه السلام گفتاری ردوبدل شد که در آن به مواردی از شاخص‌های اخلاقی اشاره شده است. با توجه به اشارات باطنی آیات قرآن به موضوعات اخلاقی و اشارات غیرمستقیم در بیان مبادی اخلاق در قرآن و بیان آن در قالب مثل برای نزدیک شدن معارف الهی به ذهن بشر (طباطبایی،

۱۳۷۰: ۳ / ۱۵۱)، هر قصه بیان شده با توجه به اهمیت و جایگاه موضوع، زمینه‌ساز ظهور موضوعاتی اخلاقی است، در دو آیه ۱۸ و ۱۹ سوره نمل، اشارات اخلاقی زیادی براساس قواعد زبان‌شناختی قرآن (سعیدی روشن، بی‌تا: ۱۳)، در رابطه بین حاکم و رعیت و به عبارتی رهبر و عامه مردم به دست می‌آید، البته این نکته را هم بایستی مدنظر قرارداد که زبان قرآن زبان رمزی (معرفت، ۱۳۸۵: ۱ / ۳۳۷) و اسطوره‌های (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۶۰۲ و ۱۷۶۳) و یا زبان ابراز احساسات (علی زمانی، بی‌تا: ۳۶) نیست؛ بلکه رویکرد اصلی قصه‌های قرآن، حکایت عین حقیقت موجود از زبان خداوند بر انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵ / ۱۸۶) ثابت بودن نیازهای روحی و معنوی بشر از یک‌طرف و حکیم بودن خداوند در خلقت انسان از طرف دیگر و نیاز انسان به هدایت‌گری و تربیت اخلاقی، به منظور وصول به هدف تعبیه‌شده در ضمیر انسان، سبب شد خداوند در آیات قرآن این اهداف را به شکلی ظاهری و ضمنی بیان کند تا هر فرد به فراخور استعداد و توان خود، زمینه‌های اخلاقی و رهیافت‌های تربیتی از آیات قرآن را کشف کند و آن را در تمامی شئون زندگی به کار بندد. بر اساس این در این مقال به تعدادی از اشارات و تبیین‌های اخلاقی اشاره می‌گردد.

### شکر نعمت

از عمده مباحث اخلاقی که در آیات متعدد قرآنی به انجام آن توصیه مؤکد شده، شکر نعمت و سپاس از منعم است، امری که مقارن و همراه با ذکر خداوند می‌باشد (بقره / ۱۵۲) جلوه این قدردانی در قالب شکر از خداوند؛ یعنی ثناگویی در قبال نعمت و بخشش خداوند (نحل / ۱۲۱)، امری که سبب تقرب به درگاه الهی و قرار گرفتن در بستر پرستش حق است (نمل / ۱۹) و بنا به روایت منقول از امام صادق علیه السلام، کمترین حد شکر این است که انسان نعمت را از جانب خداوند بداند (صدوق، ۱۳۸۷: ۱۲۷) در این راستا، قدردانی از والدین (لقمان / ۱۴)، ذوی القربی (اسراء / ۲۶) و امثال آن، نمودی از شکر نعمت دانسته می‌شود.

اولین ثمره شکر، بهره‌مندی از الطاف و نعمات الهی است. در آیه مورد بحث، حضرت سلیمان علیه السلام با توجه به فهم و درک سخن‌گویی مورچه و شعور حیوان از وقایع عالم، بدون دچار شدن به غرور کاذب و حالت استقلالی دانستن فهم منطق حیوانات در وجود خود، بلافاصله شکر نعمت و تشکر از منعم را به جا می‌آورد. آیه، مشابهت تمام به آیات قبل دارد آنجا که سلیمان علیه السلام بیان می‌کند «عَلَّمَنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» (نمل / ۱۶) که توانایی سخن گفتن با حیوانات را تعلیم و الهامی از خداوند می‌داند.

قدردانی از والدین، حقی که خداوند به عهده انسان قرار داده است (لقمان / ۱۴)، در کنار شکر خداوند، تبلور می‌یابد البته بایستی عنایت داشت که توان شکر کامل از زحمات والدین از عهده انسان خارج است (حیدری نراقی، ۱۳۸۷: ۸۸) و با توجه به ضعف انسان در انجام این شکر، وظایف دیگری به‌منظور

قدردانی از زحمات آنان، چون خوش رفتاری (لقمان / ۱۵)، طلب مغفرت (نوح / ۲۸)، رعایت ادب و پرهیز از شکوه (اسراء / ۲۴ - ۲۳) سپاسگزاری (لقمان / ۱۴) و نیکی و احسان (عنکبوت / ۴۶)، وارد شده است. در آیه مورد بحث، جناب سلیمان علیه السلام بلافاصله پس از مشاهده عنایت خاص خداوند به او و پدرش در فهم بیان مورچه که بعد از اعطای ملک و سلطنت که همراه با تسخیر جن و انس، به او داده شده است، پدر و مادر خویش را مورد مهر خود قرار می‌دهد؛ زیرا به این امر معتقد است که نعماتی که خداوند به والدین ایشان داده است گویا به خود او داده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۵ / ۵۰۳)، و این نشان از کمال اخلاق این پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد که خود را از بستر خانواده جدا نمی‌کند و خود را وامدار آنان می‌داند. وانگهی فرزند وارث خانواده و به ارث برنده خصوصیات و سجایای اخلاقی آنان است که خداوند مستقیماً به آن اشاره می‌فرماید که سلیمان از داود ارث برد. (نمل / ۱۶)

سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا کسی قادر به شکرگزاری کامل از نعمات الهی است؟ البته باید توجه داشت که منظور از شکرگزاری، لقلقه زبانی و در حد ادای عبارات شکر نیست. در پاسخ به این پرسش، از نوع بیان و گفتار سلیمان علیه السلام برمی‌آید که انسان به منظور شکرگزاری از نعمات الهی، نیاز به توفیق از جانب خداوند داشته که خود آن نیز نعمت دیگری را از ناحیه او رقم می‌زند. آنجا که سلیمان علیه السلام در خطاب به خداوند می‌گوید: «أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» (نمل / ۱۹) توجه به واژه «اوزعنی» برگرفته از ماده «وزع» به معنای الهام و توفیق (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۶۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۰۷) برمی‌آید که سلیمان علیه السلام دعا نمود که پروردگارا تو خود مرا موفق بدار که تا شکر نعمت‌هایت را به جا آورم. از این رو شکر در بیان سلیمان علیه السلام تنها ادای واژگان شکر نیست بلکه ورود در حیطة عمل صالح نیز، از مصادیق شکر محسوب می‌گردد.

### توجه به رضایتمندی حق تعالی

از دیدگاه متکلمین، رضایت خداوند از صفات فعل او محسوب می‌شود و در قبال رفتار انسان‌ها، این صفت به‌منصه ظهور می‌رسد. با توجه به عملکرد بندگان، خداوند یا آنها را مشمول رحمت خویش نموده و یا رحمتی را از آنان دریغ می‌کند (قرشی، ۱۳۷۷: ۴ / ۳۰۲)؛ بنابراین بهترین راه جلب رضایت الهی توجه به الطاف و ذکر همواره اوست (کلینی، ۱۳۷۵: ۸ / ۱۱) این مقام به گواهی قرآن، از رفیع‌ترین مقامات واصلان به درگاه حق است که نصیب نفوس مطمئنه می‌شود (فجر ۳۰ - ۲۷) مقامی که بالاترین حد و آمال انسان است تا جایی که ورای آن مقام، نعمتی وجود ندارد (مائده / ۱۱۹) از جمله نشانه‌های فرد راضی، ضمن استفاده از نعمات و الطاف الهی، این است که تمامی اعمال خود را خالصاً لوجه الله انجام می‌دهد (شریف رضی، ۱۳۸۳: حکمت ۲۷۶)

آن‌سان که سلیمان علیه السلام علاوه بر توجه به اصل نعمت و منعم، اعمال خود را با نیت خالص عجین کرد و تمامی حالات و زمان‌ها خود را از آن خداوند می‌دانست؛ که نمونه بارز آن را در شکرگزاری به درگاه الهی به‌خاطر فهم کلام حیوان می‌بینیم. ایشان نشانه رضایتمندی حق تعالی را منوط به انجام اعمال صالح می‌داند که به‌تبع شکرگزاری بنده، خداوند توانایی انجام آن را پدید می‌آورد و به عبارتی توفیق انجام کارهای شایسته را به بنده شکرگزار ارزانی داشته و این اعمال صالح، بنده را به درگاه رضایتمندی خداوند ورود می‌دهد. از این رو سلیمان از خداوند تقاضا می‌کند که مدام به او توفیقی دهد تا اعمال شایسته‌ای انجام دهد که مرضی او باشد تا در زمره بندگان صالح و همنشین با آنان گردد (طبرسی، ۱۳۸۹: ۷ / ۵۱۷) از منظر سلیمان علیه السلام رضایتمندی حق تعالی آن قدر اهمیت دارد که ایشان پیوسته از او می‌خواهد تا به وی قدرتی عنایت کند که صالح بودنش از عملش فراتر رود و در اعماق وجودش نفوذ نماید و این در حالی است که او می‌داند این امر، جز در سایه رحمت الهی ممکن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۵ / ۴۶۶) و اینکه او بودن در زمره صالحان را از خداوند می‌طلبد تا اینکه خداوند هر عنایتی را به صلحا ارزانی داشته است به او نیز بدهد. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۵ / ۵۴۸)

#### فساد رهبر، زمینه‌ساز تباهی جامعه

با توجه به ضرورت وجود رهبر در جامعه از یک طرف و لزوم صالح بودن رهبر از طرف دیگر، اگر زمام رهبری جامعه در دست فردی ناصالح قرار گیرد تمامی ارکان جامعه درگیر این نوع از زعامت خواهند بود و بسان میوه‌ای آلوده در انبار، کل جامعه نیز آلوده خواهد شد (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۶۴) چون انسان بنا به طبیعت خود همواره با نظامات اجتماعی و حکومتی زندگی می‌کند. (شریف رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۸۸) صلاحیت رهبری جامعه، شرایط و زمینه‌هایی را می‌طلبد که تقوا و عدم تکیه بر هوس از ضروریات و بدیهیات آن شمرده می‌شود. (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۰۵) به این ضرورت‌ها و رهبری استوار در جامعه، به کرات در جای‌جای قرآن اشاره شده (انبیاء / ۷۳؛ بقره / ۱۲۴) و در برخی دیگر از فقرات قرآن کریم ضمن مذمت رهبران فاسد، برخی از صفات و آثار آنان را بازشماری کرده و نسبت به تبعیت از این روش و سلوک باطل به مردم هشدار داده است (فرقان / ۲۷؛ توبه / ۵۸؛ اعراف / ۷۵) با توجه به آیات فوق و جامعیت و فراگیری حکومت حضرت سلیمان علیه السلام، ضرورت صالح بودن ایشان و عدم حرکت به سمت فساد، بایستی در رفتار وی نیز نمود داشته و باعث آگاهی دیگران از این نوع منش باشد؛ زیرا اگر حاکم (سلیمان) که داعیه امارت بر عالم ممکنات را دارد، صالح نباشد به طریق اولی رعیت و جامعه تحت امر وی نیز التزامی به این موضوع نخواهند داشت زیرا طبق سخن «الناس علی دین ملوکهم» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷ / ۱۰۲)، جامعه نیز از فساد رهبر، آلوده شده و با تقلید و تشبه به وی نیز فاسد می‌شود.

### پرهیز از ظلم و برقراری عدالت توسط رهبر

عدالت، برگرفته از واژه عدل به معنای رعایت استحقاق و شایستگی‌هاست (حکیم سبزواری، ۱۳۷۲: ۵۴) اجرا و تحقق عدالت در عرصه‌های گوناگون، از اساسی‌ترین آرمان‌های حکومت است، جایی که حاکم دینی، اصل پذیرش حکومت را بر مبنای تحقق آن بیان کرده است (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۳) خداوند هم به مقوله عدالت عنایت خاصی دارد تا جایی که بنای آسمان را بر پایه عدالت معرفی می‌کند (الرحمن / ۷) و در جای‌جای آیات قرآن، به اهمیت امر عدالت هدایت می‌فرماید (مائده / ۸) همچنین بنا به نص روایات، عدالت یکی از سه مؤلفه مورد نیاز بشر بوده است (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۲۰) تمامی شواهد و قراین عقلی و نقلی بیانگر ضرورت اجرای آن در میان آحاد جامعه است و با توجه به اینکه وظیفه حکومت، تأمین رفاه عامه مردم است، اصل بنیادین تشکیل حکومت اسلامی را رقم می‌زند. بر اساس این، وظیفه اولیه دولت و حاکم اسلامی، برقراری عدل و دفع ظلم می‌باشد (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۴ / ۹۰) با توجه به این شرایط و نیز فراگیر بودن حکومت سلیمان علیه السلام در میان آدمیان، جنیان، پرنده‌گان و موجودات دیگر و همچنین اینکه ایشان از اولیای الهی بودند، به طریق اولی برقراری عدالت و دفع ظلم، بایستی از اولویت‌های اساسی و اولیه ایشان در دوام حکومتش تلقی شود؛ بنابراین سلیمان علیه السلام، در گستره حکومت خود، نه تنها از ظلم پرهیز دارد بلکه پیوسته از خداوند تقاضای عنایت از جانب او را دارد که در سایه‌سار رفتار شایسته و اعمال نیک، اسم او در زمره شایستگان عالم ثبت شود و از ظالمان نباشد.

هرچند هدف نهایی در کسب قدرت و به دست آوردن حکومت، انجام عمل صالح است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۵ / ۴۶۵)؛ اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که آیا رعیت در برخورد با حاکم و اینکه مقدمات ظلم و فساد را برای حاکم فراهم ننماید وظیفه‌ای دارد؟

توجه به نوع بیان و گفتاری که مورچه در خطاب به مورچگان دیگر داشته است اشاره می‌نماید که ای مورچگان به خانه‌های خود درآید تا توسط سپاه سلیمان علیه السلام پایمال نشوید درحالی که آنان نمی‌دانند. این نکته حائز اهمیت است که رعیت، مقدمات تحقق فساد و ظلم را برای حاکم فراهم ننماید. در گزینده‌ای چون سلیمان علیه السلام به دلیل عصمتی که این پیامبر الهی داشته است، قضیه مستثنا است؛ اما پیام قرآن از زبان مورچه به این نکته ظریف توجه می‌دهد که اولاً حاکم حق ظلم و ایجاد فساد را ندارد که به تبع آن جامعه متأثر شود و از طرف دیگر این مجال توسط مردم و رعیت برای حاکم نیز محقق نشود تا جامعه پاک و آرمانی متحقق شود.

### وظایف رعیت در مقابل حاکم

رعیت و حاکم، حقوق متقابلی بر یکدیگر دارند. وجوب اطاعت از حاکم، چنانچه وی همان کسی باشد که

منسوب از خداوند است و اوامر الهی را معصیت نمی‌کند در آن شبهه‌ای وجود ندارد (طبرسی، ۱۳۸۹: ۲ / ۶۵) لذا اولین وظیفه، حاکی از تبعیت مردم از حاکم جامعه است زیرا پرواضح است شالوده حکومت و کشورداری بر مبنای اطاعت و تبعیت استوار است (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۲۰۰) و اگر اطاعت‌پذیری از طرف مردم نباشد امکان تشکیل و برقراری حکومت و برخورد با متجاوزان وجود ندارد و حقوق حقه مردم قوام نمی‌یابد. وظیفه دومی که بر عهده مردم می‌باشد امر به معروف و نهی از منکر است که به‌منظور دعوت به انجام کار خیر و نهی از اجرای کار ناپسند صورت می‌گیرد (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۹۹) در کلامی که از امام زین‌العابدین علیه السلام در رساله حقوق (نراقی، ۱۳۸۷: ۲۴۳) به یادگار مانده، حضرت علیه السلام پس از بیان ضرورت وظیفه حاکم مقابل رعیت، وظایف عامه مردم را در مقابل حاکم جامعه چنین تبیین می‌فرماید:

اما حق کسی که امور سیاسی تو را رهبری می‌کند، پس بدان تو برای او فتنه و امتحان هستی و او به‌خاطر سلطه‌ایی که بر تو دارد به این امتحان مبتلا شده است. او را مخلصانه نصیحت کن و از در معارضه و مخالفت با او وارد مشو، زیرا که این کار تو سبب نابودی خودت و او خواهد شد ... درحالی‌که تو یاور و معین و شریک او حساب می‌شوی.

در آیه مورد بحث، پس از صدور دستور احتیاط در مقابل لشکر پیشرو توسط رئیس مورچه‌ها و با توجه به پندآموزی آیات قرآن و تربیت و هدایت اخلاقی آن، این اثر نیز بر آن مترتب است که بایستی امر رهبر مورد اطاعت قرار گیرد زیرا ضرورتی ندارد امر ملوکانه‌ای از طرف والی که مطاع نیست، صادر گردد که فرمانی عبث و بی‌بهره خواهد بود.

وانگهی در داستان مورچه و سلیمان، علاوه بر مقوله اطاعت از حاکم به ضرورت امر به معروف و نهی از منکر به‌نحو اشاری بیان شده و حتی از شاکله‌های اصلی داستان نیز قرار گرفته است، آنجا که پس از دستور مورچه بزرگ، «که به خانه‌های خود درآید تا سلیمان و لشکر او شما را لگدمال نکند» دیگر مورچگان، مأمور اجرای فرمان وی می‌باشند و دیگر اینکه این دستور، البته به‌صورت ضمنی، نهی از منکری را نیز در بردارد که کسی حق ندارد تا در مظان ظلم‌پذیری قرار گیرد و نیز از توجه به واژه «لایشعرون» برمی‌آید هرچند صراحت در بیان، به‌ویژه در امر به معروف و نهی از منکر، ضروری است ولی مراعات ادب در گفتار و چگونگی ادبیات به کار رفته نیز قابل ملاحظه می‌باشد.

### خصوصیات رهبری

وجود رهبری آگاه برای پیشبرد جامعه به‌سوی مطلوب، از ضروریات عقلی است و پیمودن راه تکامل



بدون پیشوای توانمند امکان ندارد. در علم کلام نیز، توجه به نقش رهبر در نظم‌بخشی به جامعه و جلوگیری از انحرافات، در قالب بعثت انبیا و وجود امام اشاره شده است. (فاضل مقداد، ۱۳۵۸: ۲۰۱)

با نگاهی گذرا به *نهج‌البلاغه* از فرمایشات و مکتوبات حضرت در فقرات مختلف *نهج‌البلاغه* (شریف رضی، ۱۳۸۲: نامه ۷۳ و ۵۶ و ۱۸) می‌توان ویژگی‌های اصلی رهبری جامعه را در عناوین ذیل مشاهده کرد:

۱. تعامل گروهی و فردی رهبری با امت؛

۲. نفوذ در زیردستان به منظور تکامل آنها؛

۳. اجرای فرامین الهی؛

۴. گسترش دین خداوند.

در تطبیق شاخصه‌های اصلی رهبری با داستان سلیمان و تعامل وی با مورچه، نشانه‌های رهبری شایسته، در چهره این پیامبر مشاهده می‌گردد که توانسته با بینش الهی خود، با موضوعات پیش روی حاکم جامعه، برخورد نموده و با علم و حکمت، توان تدبیر امور را داشته باشد.

در داستان موردنظر، وقتی جناب سلیمان، هشدار مورچه بزرگ به خیل مورچه‌ها را شنید تبسمی نمود و چون رهبری که از حال رعیت خود جويا می‌شود با بزرگ مورچگان، به مکالمه پرداخت. این رفتار بیان از وظیفه رهبر در آگاهی از حال زیردستان دارد که در بیان قرآن به صورت ضمنی مشهود است. هرچند در بیان تبسم سلیمان آمده است که *او تعجب تبسم از روی شادی نمود؛ چون مورچگان به عدالت ایشان و لشکرش اعتراف نموده و تقوای او را پذیرفتند.* (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۵ / ۴۶۲)

#### ارائه اوامر لازم هنگام بروز خطر

از وظایف حاکمیتی نظام سیاسی، اطلاع رسانی به موقع رهبر جامعه در خصوص اتفاقات و پیش آمده‌ای ناخوشایند در جامعه است. امری که در صورت غفلت، سبب بروز خسران و زیان‌های غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. در داستان مورد اشاره، مواجهه سلیمان با مور، با توجه به یادآوری مورچه به خیل مورچگان مبنی بر رعایت احتیاط و دوری گزیدن از لشکر سلیمان، هشدار است بر حاکمان که نهایت دقت در حفظ جامعه تحت امر خود داشته و در بروز خطرات احتمالی داخلی و خارجی، به وظیفه خود عمل نمایند.

#### گشاده‌رویی

از جمله وظایف حاکم اسلامی برخورد نیک با مردم، باروی گشاده و تبسم است (شریف رضی، ۱۳۸۲: نامه ۲۷)

و این مهم نه تنها وظیفه حاکم بلکه وظیفه کارگزاران حکومت نیز هست که در برخورد با رعیت، باید منش اخلاقی را مراعات کنند. (همان: نامه ۲۶) تا جایی که حالت آنان قبل و بعد زمامداری تغییری در رفتار ایشان ایجاد نکند (همان: نامه ۵۰)؛ زیرا رفتار نیکو سبب جلب رحمت و نعمت الهی می‌گردد. از این رو توجه به انتقاد مورچه از سلیمان با جمله «ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» سلیمان ضمن پذیرش اصل انتقاد وارده و مراعات عدالت در خصوص مورخانه، با بشارت و گشاده‌رویی موضوع را قبول کرده و مورچه را نیز مورد تفقد خود قرار می‌دهد و با توجه به نزول رحمت الهی پس از گشاده‌رویی، شکر الهی در الطاف گذشته و آینده را نیز درخواست می‌کند.

### انتقادپذیری

بنا به دستور صریح اسلامی از جمله حقوق رعیت بر حاکم، نهی از منکر است که به‌عنوان مصداقی از انتقاد قابل استناد است. با توجه به جایگاه نهی از منکر از نزدیکان و دوستان (قمی، ۱۴۱۴: ۲ / ۵۹۰؛ حر عاملی، ۱۳۷۶: ۸ / ۴۱۳) این حق با ضرورتی بیشتر متوجه رئیس جامعه نیز می‌باشد. امری که جهت جلوگیری از فساد و ارائه راهکارهای کنترل آن است از مباحث مهم فلسفه سیاست محسوب می‌گردد و به‌عنوان شاکله نظارت و مطمئن‌ترین و مؤثرترین عامل کنترل قدرت حاکمان است که باعث از بین رفتن سلطه فاسقان خواهد بود (همان: ۱۱ / ۳۹۴) البته نوع انتقادپذیری از حاکم با توجه به جایگاه وی با شرایط خاص صورت می‌گیرد (شریف رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۵۳) امام علی علیه السلام در منشور حکومت خود، خطاب به مالک اشتر، موارد فراوانی را پیرامون انتقاد از حاکم و انتقادپذیری وی، بیان فرموده‌اند. در آیه مورد مطالعه نیز، نوع گفتمان نقل شده از زبان مورچه «که لشکر سلیمان شمارا لگدمال نکند» و واکنش سلیمان علیه السلام با آن حشمت و جاه و جلالش، به این سخن مورچه، به نوبه خود، بیانگر روحیه انتقادپذیری است که حاکم جامعه باید از خود بروز دهد.

### نتیجه

در مجموع آیات قرآن کریم، طرح مباحث اخلاقی در قالب داستان، بیانگر اهمیت پرداختن به شیوه‌ای است که بیشترین تأثیر و نفوذ در مخاطبان را دارد. این در حالی است که قرآن شامل موضوعاتی چون: احکام، اعتقادات و مباحث فردی و اجتماعی است که درصدد ارتقای جایگاه اخلاقی انسان و رشد معنوی او تلاش می‌کند، و این پرسش که آیا ارتباطی بین قصه قرآنی از زبان مورچه و جامعه امروز بشری وجود دارد بر می‌آید که تمامی آیات قرآن، مجموعه محتواهایی که در

قالب داستان و قصص بیان شده است، قابلیت انطباق با مخاطب را داشته و قرآن چون معلمی آگاه، تلاش در رساندن انسان به کمال نهایی را دارد.

در داستان مذکور، مسائل اخلاقی قابل سرایت به جامعه چون شکر نعمت و تشکر از منعم، به چشم می‌خورد که به دنبال خود، شاخص‌های دیگری چون: رضایتمندی خداوند، پرهیز از ظلم، وظایف متقابل رعیت و حاکم را در پی داشته و در بررسی آنان، نکات ویژه‌ای به دست آمده است.

در تبیین گفتار سلیمان علیه السلام و مورچه، ضرورت توجه حاکم در اطلاع رسانی به آحاد جامعه در خصوص امور مکروه و ناپسند در جامعه، مشهود است و همچنین برداشت می‌شود که اجرای عدالت هدف عمده کشورداری بوده و ضرورت آن بر حاکم اثبات می‌گردد. مقوله‌ای از قبیل گشاده رویی در مقابل دیگران، نه تنها برای کارگزاران، بلکه برای حاکم نیز ضرورت داشته و مصداق آن در پذیرش انتقاد دیگران، نشان داده می‌شود و اینکه نه تنها انتقادپذیری از سوی حاکم امری شایسته تلقی می‌گردد بلکه؛ بر رعیت لازم است در صورت لزوم از زمامداران خود انتقاد نماید.

دفع خطر احتمالی توسط رهبر و دستورپذیری رعیت از حاکم نیز از آیات مطروحه استنباط می‌گردد. تمامی این موارد با توجه به قاعده جری و تطبیق و اینکه از آیات قرآن بایستی استفاده روزآمد نمود، قابلیت انطباق با جوامع کنونی را دارد. در این میان برخی از آیات به صورت کلی شامل همه افراد بشر است و برخی نیز صفات و خصوصیات خاص حاکم جامعه را دربر می‌گیرد. شایان ذکر است، به کار بستن موارد قابل استنباط، نقشه راهی جهت سیر به سمت مدینه فاضله و آرمان شهر اسلامی است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. شریف رضی، حسین، ۱۳۸۲، *نهج البلاغه*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۶۹، *مشابه القرآن و مختلفه*، ج ۲، قم، انتشارات بیدار.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *تفسیر تسنیم*، ج ۵، قم، نشر اسراء.
۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی تا، *مستدرک علی الصحیحین*، ج ۴، بیروت، دارالکتاب العربی.
۶. حر عاملی، محمد، ۱۳۷۶ ق، *وسائل الشیعه*، ج ۸ و ۱۱، تحقیق و تصحیح شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، ناشر چاپخانه اسلامی.
۷. حرانی، ابن شعبه، ۱۴۰۴ ق، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۸. حیدری نراقی، علی محمد، ۱۳۸۷، *رساله حقوق امام سجاد علیه السلام*، قم، انتشارات مهدی نراقی.

۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۷، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، تهران، نشر دوستان ناهید.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالعلم الدارالشامیه.
۱۱. زمخشری محمود، ۱۴۱۸ ق، *الکشاف عن حقایق غوامضال تنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل*، ج ۳، ریاض، مکتبه العبیکان.
۱۲. سبزواری، هادی بن مهدی، ۱۳۷۲، *شرح الاسماء، او شرح دعاء الجوشن الکبیر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. سعیدی روشن، محمداقبر، بی تا، *تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ۳ و ۱۵، ترجمه سید محمداقبر موسوی همدانی، بی جا، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۵. طبرسی، ابی‌علی الفضل بن حسن، ۱۳۸۹، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲ و ۷، تهران، اسوه.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۰، *النهاية و نکتها*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. علی زمانی، امیرعباس، بی تا، *زبان دین*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۳۵۸، *اللوامع الالهية فی المباحث الکلامیه*، بی جا، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۱۹. فخررازی، محمد بن عمر، ۱۳۷۱، *مفاتیح الغیب*، ج ۲۴، تهران، اساطیر.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ ق، *العین*، ج ۲، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *احسن الحدیث*، ج ۴، تهران، نشر بنیاد بعثت.
۲۲. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ ق، *سفینه البحار*، ج ۲، بی جا، دارالاسوة للطباعة و النشر.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، *اصول کافی*، ج ۸، ترجمه و شرح محمداقبر کمرهای، تهران، اسوه.
۲۴. متقی هندی، علی بن حسام، ۱۳۹۷ ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، ج ۱۳، تصحیح صفوه السقا، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی.
۲۵. مجلسی، محمداقبر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الأنوار*، ج ۷، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۶. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۵، *التفسیر والمفسرون*، ج ۱، قم، انتشارات نشر ذوی القربی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *تفسیر نمونه*، ج ۱۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. ملاصدرا، محمد، ۱۳۸۱، *اسفار اربعه*، ج ۶، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.